

رهبران کمونیست در میان مردم



طبق آخرین اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست، دیدار رهبران کمونیست و گارد آزادی با مردم در محور سنندج_مریوان ادامه دارد.

با توجه به اهمیت پروژه (رهبران کمونیست در میان مردم)، اکتبر در نظر دارد بزودی ضمیمه ویژه در این مورد منتشر کند.

گفتگوی اکتبر با حسین مراد بیگی (حمه سور)، دبیر کمیته کردستان حزب حکمتیست نیروهای نظامی باید از شهرها و محل کار و زندگی مردم بیرون روند!

بیرون کردن کلیه نهادهای سرکوب و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی از کردستان را در دستور کار مردم شهرهای کردستان قرار نداد؟ تفاوت این دو شعار و مطالبه در چیست و مردم در این مورد چکار باید بکنند؟

حکمتیست همزمان با دیگر مطالبات مردم شهرهای کردستان از جمهوری اسلامی در جریان مبارزات اخیر و اعتصاب عمومی مردم شهرهای کردستان، مطالبه دیگری، "بیرون رفتن نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از شهرها و مراکز مکانهای عمومی" و بازگشتشان به مراکز نظامی در خارج شهرها در دستور کار مردم قرار داشت. سوال این است چرا نباید



اکتبر:

حمه سور "حسین مرادبیگی" در اطلاعیه کمیته کردستان حزب

در صفحه ۳

گره کور نسخه اقتصاد "مستضعفان"!

میگویند احمدی نژاد با برنامه های مستضعف پناهی و اشتغال جوانان، دارد راهی برای خروج جمهوری اسلامی از بحران اقتصادی نشان میدهد. شایعات و زمزمه هائی راه انداختند که احمدی نژاد و کابینه آتی او تصمیم دارند، در برابر "رانت خواران" بایستند و نوعی برنامه "تعدیل" اقتصادی را به اجرا درآورند. برای هر کس که پایه اقتصادی به قدرت رسیدن اسلام سیاسی در ایران را تعقیب کرده باشد و تشخیص داده باشد که شکل حکومتی اسلام ←



ایرج فرزاد

Iraj.farzad@gmail.com

28 مرداد، سالروز یورش خمینی به مردم کردستان

(روایت های مختلف)

صالح سرداری

صفحه ۷

کمپین برای آزادی دستگیرشدگان!

(خالد حاج محمدی)

صفحه ۸



مضحکه قانون اساسی عراق و سلب حقوق انسانی زنان!

سوسن هجرت

صفحه ۶

نگاهی مجدد به اعتصاب عمومی

شهرهای کردستان!

آنچه که کمونیستها و آزادیخواهان

جامعه باید بدانند!

عبدالله شریفی صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گره کور... از ص ۱

سیاسی برای دفاع از منافع چه اقتصاری از طبقه سرمایه دار ایران حکومت و اهرمهای سیاسی را دودستی چسبیده است، متوجه خواهد شد که "تعدیل" اقتصادی با چه سد غیرقابل عبوری در صحنه قدرت سیاسی روبرو بوده است و روبرو خواهد بود.

آن پدیده ای که تحت نام "مستضعفان" اهرمهای سیاسی را در خونین ترین تصفیه های سیاسی به تصرف خود در آورد، لایه ای از سرمایه در اقتصاد ایران بود که تحت رژیم سلطنتی، پس از کودتای سال ۳۲ و متعاقب اصلاحات ارضی سالهای ۴۰، و در متن رونق اقتصادی دهه ۴۰، در حاشیه اقتصاد سرمایه داری ایران قرار گرفت. مجموعه این لایه سرمایه "مستضعف" آن دورانها، با "انقلاب اسلامی" قدرت سیاسی را به کف آورد و بدین ترتیب طی بیش از یک ربع قرن سلطه خود را از نظر اقتصادی نیز تحکیم کرد. این سلطه اقتصادی گرچه در چهارچوب جامعه ایران، بخش حاشیه ای و مستضعف سرمایه داری ایران را به قدرت رساند، اما به دلیل خصلت اسلامی حکومت و به دلیل بیرون افتادن اقتصاد ایران از حوزه عمومی انباشت سرمایه در مقیاس بین المللی، هیچ شانس برای تداوم و بقا ندارد. شرط لازمه برون رفت از بحران سرمایه داری ایران، گرفتن ژستهای فقر زدانی و صدور "بخشنامه" یا خط و نشان

کشیدن با سیاستهای "غلظ" این یا آن فرد و یا این یا آن خانواده و نهاد و یا آنچه که خود سران رژیم میگویند، در افتادن با نفوذ اقتصادی نورچشمیها و آقازاده ها نیست. سرمایه داری ایران اگر بخواهد راه برون رفت سرمایه دارانه را در پیش گیرد باید در بازار جهانی بتواند به نیازهای سرمایه جواب بدهد، نیازهای تکنولوژیک یک جامعه هفتاد میلیونی را رفع کند و حداقلی از رفاه را که هیچ منافع نهادهای علمیه و دوابر دور و بر بیت رهبری و کلیه ستونهای "توده ای" اسلام سیاسی، نتواند به دلخواه آنها را حذف کند، تامین کند. "تعدیل" اقتصادی در سرمایه داری ایران با وجود چنین روینای سیاسی و اداری و بافت حقوقی ناممکن است. از سوی دیگر تداوم سلطه سیاسی رژیم اسلامی، بدون دست بردن به یک دور دیگر از سرکوبهای خونین توقعات و انتظارات جامعه که در نتیجه بتواند کل جامعه را با اقتصاد اسلامی فعلی "عادت" دهد و به عنوان یک روال "روتین" شده به جامعه تحمیل کند نیز در چشم انداز نیست. جمهوری اسلامی در مصاف با یک جامعه پرتوقع و عبور کرده از دالانهای کشتارهای وسیع سیاسی، از نظر ایدئولوژیک و توان سیاسی و وحدت و انسجام درونی خود، قدرت و ظرفیت دست بردن به چنین سرکوب های عربان و قهر بی پرده را فاقد است. گرچه متأسفانه "گزینه" سناریو سیاه و ترسیم توحش و بربریت، حتی در قلب اروپا، این روزها وارد فرمهای سیاسی اقتصادی شده است و اسلام سیاسی در جدال بر سر سرنوشت خود، به

چنین بدیلی هم ممکن است روی آورد. جالب این است که اولین مخالفتها با تصمیمات مستضعف پنهانانه احمدی نژاد از ناحیه چهره های شاخص "آبادگران" و "اصول گرایان" انجام شده است. دست بردن به منافع اقتصادی سرمایه "مستضعف" دوره شاه، در شرایطی که سپاه پاسداران و دارو دسته ها و باندهای مسلح اسلامی در جنگ تنازع بقا برای حفظ اسلام سیاسی در قدرت آمادگی برای "شهادت" اعلام کرده اند، با مقاومت شدید سیاسی و گروه فشاری روبروست. و رژیم اسلامی با تمامی نهادهای جهاد سازندگی و بخش اقتصادی دایره اماکن و حوزه های جهلیه و شرکتهای و اموال و سرمایه های پولی و مالی و صندوقهای قرض الحسنه و اقتصاد امام زمان وغیره، و شبکه های متناظر اداری و اسلامی آنها در سطوح مختلف جامعه، سپر دفاعی و لنگر سیاسی چنین اقتصادی است. من فقط به تیتیر چند مورد در این رابطه اشاره میکنم تا نشان بدهم که اقتصاد متناظر با اسلام سیاسی تا چه درجه ای در تارو پود مراکز دولتی و غیر دولتی جمهوری اسلامی ریشه دوانده است: *محسن اژه ای کاندید احمدی نژاد برای ریاست وزارت اطلاعات، یکی از برنامه های خود را مبارزه با دخالت نهادهای امنیتی در اقتصاد توصیف کرده است. به چند تیتیر دیگر مربوط به آخرین جدال قدرت دوابر اقتصادی در رژیم اسلامی که در لابلای جنگ جناحها، بروز علنی یافته اند توجه کنید: به طور میانگین باید در هر

روز مبلغی در حدود 250 میلیون تومان در قالب طرح تکفا به بخش خصوصی سرازیر شده باشد و حتی اگر ادعای مجربان طرح مبنی بر عدم جذب تمام بودجه پیشنهادی پذیرفته شود، این رقم به هیچ عنوان به کمتر از روزی دویست میلیون تومان تنزل نمی کند. * "فروشگاههای زنجیره ای" «رفاه» که حدود یازده سال پیش تأسیس شد و قرار بود تا پایان ماه سال 1375 وارد بورس تهران شود، به دلیل سوءمدیریت و ابهامات مالی، پس از 9 سال هنوز پشت درهای بورس باقی مانده است. * "اختلاس 250 میلیارد تومانی در بانک های تجارت و صادرات"

جدالهایی که در مورد نفوذ و قدرت اقتصادی لایه های اختاپوسی اسلام سیاسی درگیر است، نشان میدهد که تعدیل اقتصادی و انتقال سرمایه ها و پول و منابع بانکی از بخشی به بخش دیگر بدون یک تقابل سیاسی آشکار و رود رو در نهادهای سیاسی و نظامی و امنیتی جمهوری ممکن نیست و چنین تقابلی بحث از حوزه اقتصاد را به حوزه سیاست و حاکمیت میرساند. احمدی نژاد که خود از میراث داران مکتبی اسلام سیاسی است، نمیتواند این تیشه را بردارد.

اگر تعدیل اقتصادی و ایجاد اشتغال بخواهد این تقابل را دوربزند، باید منابع خود را از طریق رشد نقدینگی و چاپ اسکناس و یا صدور اوراق قرضه و تنزل ارزش پول تامین کند. چنین اقدامی ممکن است اشتغال مجازی را برای مدتی کوتاه برای جوانان و برخی از بیکاران تامین

کند، و پرداخت بخشی از حقوق معوقه کارگران را از آن منبع ممکن کند و یا افزایش اسمی حقوق و دستمزدها را در دیگرام ها و جداول نشان دهد، اما نتیجه فوری آن تورم و بالارفتن قیمت مایحتاج مردم و بدتر شدن وضعیت زندگی مردم خواهد بود و پول و سرمایه تزریق شده در مکانیسمهای اقتصاد اسلامی، جذب "رانت خواران" خواهد شد. یعنی در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی احمدی نژاد با توجه به فاکتورهای تعیین کننده تر در سطح سیاسی و اقتصادی، شکاف طبقاتی و فاصله بین ثروت یک اقلیت مفت خور و اکثریت مردم ایران را بیشتر میکند.

سرمایه داری ایران، با این درجه از عمق بحران در سطح سیاسی و در شرایط مصاف محلی و بین المللی با روینای اسلام سیاسی، راه برون رفت از بحران اقتصادی را ندارد. رژیم اسلامی علاوه بر تناقض با نیازهای اقتصادی جامعه ۷۰ میلیونی، با رشد سرمایه دارانه کاپیتالیسم ایران، در شرایط انزوای اقتصاد ایران از بستر بازار جهانی و فقدان کمترین امنیت برای سرمایه و سرمایه گزاری داخلی و خارجی و کسب سود متعارف و در شرایط کور شدن حداقل رفاه و امنیت اقتصادی در مقیاس جامعه ایران نیز در تناقض است. حل بحران اقتصادی جامعه ایران با وجود و نفس سلطه اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی متصور نیست.

۲۴ اوت ۲۰۰۵

نامه مادر و خواهر برهان دیوارگر خطا ب به نهادها و ارگانهای انسان دوست و مدافع حقوق بشر!

خصوصی برهان دیوارگر شده اند، هیچ دادگاهی رسیدگی نمیکند. در پایان ما خواهان آزادی فوری برهان دیوارگر هستیم و از تمام نهادها و ارگانهای انسان دوست و مدافع حقوق بشر تقاضای حمایت و دفاع داریم. طلایه کریمیان مادر برهان دیوارگر پرنشنگ دیوارگر خواهر برهان

۴/ ۱۳۸۴/۵

فوری او هستیم و از همه کسانی که صدای ما را میشوند انتظار داریم از این خواست انسانی و ابتدایی ما دفاع کنند. برهان مجرم نیست، این را همه مردم سقز و دیواندره و... میدانند. اگر صحبت از جرم و کارکرد نادرست و نا عادلانه در جامعه است، پس چرا به جرم و کار غیر قانونی ماموران انتظامی که در موقع استراحت شهروندان بدون مجوز وارد حریم

که همه او را میشناسند راه به جایی نخواهد برد. او یک کارگر انسان دوست و دلسوز مردم است. او دوست کودکان خیابانی، دوست محرومان و دوست همه مردم است و جز امنیت و آسایش برای همه مردم، جز زندگی شاد برای کودکان و کارگران خواستی نداشته است. معلوم نیست چرا باید چنین انسان عزیزی در زندان باشد. ما به عنوان مادر و خواهر برهان خواهان آزادی

برهان دیوارگر ۸ روز است توسط نیروهای انتظامی که شبانه به منزلش ریخته بودند دستگیر شده و در زندان بسر میبرد. برهان هیچ جرمی مرتکب نشده و تنها گناهش مبارزه با کودک ازاری و دفاع از حقوق کودکان و کارگران و زنان و محرومان این جامعه است. لطفا بروید از مردم این شهر سوال کنید تا جوابتان را بدهند. پرونده درست کردن و پاپوش دوزی برای برهان

ما خواهان آزادی فوری عزیزمان برهان دیوارگر هستیم! ما طلایه کریمیان مادر و پرنشنگ دیوارگر خواهر برهان دیوارگر. شدیداً نگران وضع برهان میباشیم و شب و روز با دنیایی درد و مشقات برهان و سرنوشت او را میکشیم. بارها اشک ریخته ایم و بر این دنیا و جهانی که سهم ما نام نهاده اند تف میکنیم.

گفتگوی اکتبر با حسین مراد بیگی از ص ۱

حمه سور:

خواست بیرون رفتن نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از شهرها، مکانهای عمومی و محل کار و زیست مردم یک خواست واقعی، موجه و با نیروی متحد و یک پارچه مردم شهرهای کردستان قابل تحقق است. این خواست مشابه خواست تحصن یک ماهه مردم شهر سنندج در سال ۵۸ برای بیرون کردن سپاه پاسداران از شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان ایران است. مردم شهر سنندج در تناسب قوای آن دوره با تحصن یک ماهه خود سپاه پاسداران را که امنیت را از مردم این شهر سلب کرده و مردم را در محل کار و زیست خود و در مکانهای عمومی شهر به رگبار می بستند، مجبور کردند که از شهر سنندج خارج شده و به پاگان این شهر بروند. الان نیز شهرهای کردستان ایران کاملاً میلیتاریزه هستند. غیر از نیروهای انتظامی، واحدهای گشت سپاه پاسداران، مزدوران اطلاعات، موتور سواران، گشتهای انصارالله، گارد ویژه، لباس شخصی ها و واحدهای ارتش جمهوری اسلامی امنیت و آسایش را کاملاً از مردم شهرهای کردستان سلب کرده اند. نقض حقوق بشر و تعرض به حقوق فردی و اجتماعی مردم شهرهای کردستان در ابعاد بی سابقه ای در جریان است. این نیروها به منازل شخصی مردم یورش می برند، مردم را دلبخواه دستگیر میکنند، در سنندج در جریان اعتصاب عمومی شیشه پنجره های خانه های مردم این شهر را می شکستند، دیوار خانه های مردم را خراب میگردند. اکنون نیز مردم را اینجا و آنجا بازرسی بدنی میکنند، از تجمع بیش از دو و سه نفر جلوگیری میکنند، در خیابانهای شهر مانور میدهند، به مردم اخطار میدهند و حتی به محلات و کوچه و پس کوچه ها نیز یورش میبرند. این توحش اسلامی را مردم شهرهای کردستان تحمل نمیکنند. نیروهای نظامی حکومت اسلامی محل امنیت و آسایش مردم شهرهای

کردستان ایرانند و باید از این شهرها و از محل کار و زیست مردم خارج شوند و به مراکز نظامی جمهوری اسلامی در خارج شهرها انتقال داده شوند. این خواست و مطالبه فوری مردم شهرهای کردستان ایران است و با حفظ امنیت و آسایش شهرها و مکانهای عمومی و محل زیست و کار مردم کاملاً در انطباق است. مردم شهرهای کردستان همراه آزادی زندانیان سیاسی و دیگر خواستهای خود، خواست خروج فوری نیروهای نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی از شهرهای کردستان ایران را نیز کماکان در دستور خود دارند. این مطالبه، مطالبه ایست موجه و در اتکاء به نیروی متحد و همبسته مردم شهرهای کردستان قابل تحقق است، باید جمهوری اسلامی را برای اجرای آن تحت فشار قرار داد، این خواست و مطالبه فوری مردم کردستان در هر حرکت اعتراضی توده ای شهری است. اما در مورد بیرون کردن کلیه نهادها و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از کردستان، این را بعنوان مطالبه مردم شهرهای کردستان از جمهوری اسلامی نمیتوان متحقق کرد، این کار تنها با اوج گیری مبارزه و اعتراض مردم و با قیام عمومی مردم و درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی و کلیه نهادها و ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی در ایران و در کردستان ایران میتوان و باید متحقق کرد. مردم حول خواستهایی بسیج میشوند که قابل تحقق باشد. مطالبه هرچقدر هم گنده باید قابل تحقق باشد و گرنه مردم نسبت به آن بی اعتنا میمانند. این با خواست بیرون رفتن فوری نیروهای نظامی از شهرها و محل کار و زیست مردم فرق دارد، این یکی را نه با مطالبه از جمهوری اسلامی که با درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی و انحلال کامل ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی در سراسر ایران باید متحقق کرد. بعنوان شعار هم رنگ محلی بخود میگیرد و انگار جمهوری اسلامی نیروهای خود را هرکجا خواست و بجان مردم هر محل دیگری در ایران انداخت میل خودش است، فقط آنها را از کردستان بیرون ببرد! خروج فوری نیروهای نظامی از شهرهای کردستان ایران را باید بعنوان مطالبه

و خواست فوری از جمهوری اسلامی در دستور گذاشت، اما بیرون راندن کلیه نیروهای جمهوری اسلامی از کردستان یا هر نقطه دیگر ایران، قبل از اینکه مطالبه مردم از جمهوری اسلامی باشد، امر قیام توده مردم و سرنگونی طلب برای آزادی و برابری و درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی است. برای این کار باید بسیج و متشکل شد.

اکتبر:

به تفاوت این دو اشاره کردید، نکته دیگری که در جریان اعتصاب عمومی اخیر شهرهای کردستان مطرح شد این بود که یک عده به نوعی خواستار وحدت میان نیروهای چپ و کمونیست شدند و این را بلافاصله از این اعتصاب عمومی اخیر نتیجه گرفتند. نظر شما در این مورد چیست و اصولاً اهمیت دور و نقش حزب حکمتیست را در این اعتصاب عمومی و در دادن فراخوان به مردم شهرهای کردستان برای شرکت در این اعتصاب عمومی، در چه می بینید؟

حمه سور:

اجازه بدهید اول از بخش دوم سولاتان شروع کنم، به اعتصاب عمومی اخیر مردم شهرهای کردستان ایران میشود از دو زاویه برخورد کرد، یکی از زاویه سازمانی و سکتی، یکی هم از زاویه جامعه و منافع مردم. اگر کسی از زاویه سازمانی و سکتی به این مسئله نگاه کند، طبیعی است که مسله دوری و نزدیکی به این یا آن سازمان چپ و حسابگریهای سازمانی بجای در نظر گرفتن منافع جامعه و مردم و چرتکه اندازی در مورد احتمال و یا عدم احتمال اتحاد عملها و وحدت ها و ائتلافهای سازمانی در آینده وارد خواهند شد. اما اگر از زاویه جامعه و مردم و تحکیم رابطه با مردم به آن نگاه کرد، آنوقت مساله صورت دیگری بخود خواهد گرفت. ما، حکمتیستها، همانطور که جامعه و مردم نقطه رجوع ماست، از زاویه جامعه و منافع مردم به این مساله نگاه کردیم.

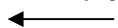
به بینید، در شهرهای کردستان ایران اعتراضات وسیعی علیه جمهوری اسلامی در جریان بود، غیر از ما یک جنبش اجتماعی دیگر، ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای قومی مربوطه نیز که با

جنبش و با سابقه و سنت و تاریخ خودشان در کردستان حضور دارند، تلاش کردند که به این اعتراض و مبارزه مردم برای آزادی و برابری رنگ محلی و قومی خود را بزنند. جریان فاشیستی "پژاک" بشدت فعال شد، تی شرت ها (زیر پیراهنهای) سبزرنگ معرف احزاب ناسیونالیست کرد بسرعت رواج یافت، آرم کردستان بزرگ را خواستند به سینه مردم بزنند و ما حتی اینجا و آنجا شاهد زورگویی اینها به مردم نیز بودیم. همه اینها پکار افتادند تا به مبارزه مردم آزادخواه و برابری طلب کردستان علیه جمهوری اسلامی که بخشی از مبارزه مردم سرنگونی طلب در سراسر ایران است رنگ محلی و قومی بزنند. اینها نه اقداماتی کور که دقیقاً مطابق سنت و شیوه مبارزه ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه انجام گرفته و انجام میگیرند.

ما، حزب حکمتیست، این وضع را دیدیم. از طریق ارتباطات و فراخوانها و اطلاعیه های خود در این موارد به مردم انقلابی شهرهای کردستان هشدار دادیم. بعد از فراخوان کومه له به اعتصاب عمومی، ما با حمایت از این فراخوان و دعوت و فراخوان خود از مردم شهرهای کردستان به این اعتصاب، کاری که کردیم این بود خاکریزی را در مقابل پیشروی ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای آن، ایجاد کردیم. این آن کاری بود که ما کردیم. با توجه به اینکه مردم چپ جامعه را دوست دارند، میخواهند بزرگش کنند، این لحظه را تشخیص دادند، شعارهای را که میتوانستند زیر آن متحد شوند تشخیص دادند، و این بر تردیدهایی که با تحركات دستجات قومی ناسیونالیسم کرد در آنان ایجاد شده بود، پایان داد. مردم سریعاً حول آن بسیج شدند و متحد و یک پارچه در مقابل جمهوری اسلامی ابراز قدرت کردند.

این خاکریز، خاکریز کمونیسم، با دخالت بموقع ما عملاً در مقابل پیشروی احزاب و گروههای ناسیونالیستی کرد ایجاد شد. ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد از گوشه و کنار صدایشان درآمد، گفتند فراخوان آنها نیست، به مردم

گفتند در آن شرکت نکنند و صراحتاً اعلام کردند که اگر حکمتیستها باشند، آنها نخواهند بود. خوشبختانه خاکریز کمونیسم مانع از آن شد که ابراز قدرت عمومی و یک پارچه مردم شهرهای کردستان علیه جمهوری اسلامی نه تحت رهبری ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه که تحت رهبری چپ و کمونیسم جامعه صورت گیرد. اگر ما به موقع این خاکریز را ایجاد نکرده بودیم، قطعاً ناسیونالیستها و گروههای قومی کرد کم کم به آن می پیوستند و صدای کومه له نیز در میان عریبه کشتی های قومی آنان محو میشد. آیا این پیروزی غیر قابل بازگشت است؟ از نظر ما نه. ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه از این به بعد نیز دو چندان تلاش خواهند کرد که رنگ خود را بر مبارزه و اعتراض مردم کردستان برای آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی بزنند و مبارزه و اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی را با شعارهای تفرقه افکنانه خود، دچار تفرقه کنند. کنار زدن آنان از مبارزه آزادخواهانه و برابری طلبانه مردم به حرکت آگاهانه ما، به جا انداختن شعارها و تبدیل کردن پرچم حکمتیست ها از جمله بیابیه و منشور سرنگونی ما به مبارزه و حرکت آنان برای سرنگونی جمهوری اسلامی، گره خورده است. از اینجا من به بخش دوم سوال شما میروم، کسی که از این اعتصاب بلافاصله به وحدت و ائتلاف میان سازمانهای چپ میرسد، علیرغم هر نیت پاکی که داشته باشد، دارد از سر سازمانی و نه از سر جامعه و مردم به این مساله نگاه میکند. وی به جای اینکه پراتیک و حرکت سیاسی جریاناتی که خود را چپ میدانند از زاویه جامعه و منافع مردم مورد قضاوت قرار دهد، میروم سراغ وحدت سازمانی و اتحاد عمل و ائتلاف و غیره و عملاً مساله اصلی را لوٹ میکند. بعنوان مثال، ما از کومه له نمیخواهیم و هیچوقت هم نخواسته ایم که با ما وحدت کند. ما به این نیازی نداشته و نداریم. انتظار ما از کومه له این است که چپ بماند. ما بارها گفته ایم که چپ ماندن کومه له را به نفع جامعه و مردم میدانیم و به سهم خود این فشار را روی کومه له



در میان صدها زندانی
و دستگیر شدگان اخیر
چهره‌هایی سرشناس چون
برهان دیوارگر و رویا
طلوعی نیز هستند، به
کمپین برای آزادی
دستگیر شدگان
پیوندید!



بیش از هزار و پانصد نفر از
اعضای کانون دفاع از حقوق
کودکان با امضای تومارهای
جداگانه خواستار آزادی برهان
دیوارگر، رویا طلوعی، سعید
ساعدی، مادح احمدی و
اجلال قوامی و دیگر فعالین
مدنی در شهرهای کردستان
شدند همچنین اعضای کانون
نگرانی شدید خود را از
سرنوشت نامعلوم آزاد زمانی
اعلام کردند.
گرفته از سایت کانون دفاع از حقوق
کودکان

دستگیر شدگان
اخیر و تمام
زندانیان سیاسی
بدون قید و شرط
باید آزاد شوند!

پراتیک‌چپ را در قبال جامعه و مردم در پیش گیرند و نشان دهند که جنبش خود را از ناسیونالیسم و راست جامعه عملاً جدا میکنند. بجای این کار کسی که اول سراغ وحت و اتحاد عمل چپ می‌رود اگر نه ساده لوحی سیاسی که دارد نشان می‌دهد که صرفاً از زاویه سازمانی و سکتی و نه از زاویه جامعه و منافع مردم به این مساله نگاه میکند.

23 اوت 2005

در جریان جنگ حزب دمکرات علیه کومه له آن دوره دیدیم. نمونه آن را در دفاع از خمینی و پاسداران را با اسلحه سنگین مسلح کنید" دیدیم، طرفداری اتحادیه کمونیست‌ها را از بنی صدر و غیره دیدیم. ظاهراً این داستان وارونه خارج از اراده ما باردیگر دارد تکرار میشود. قبل از رفتن سراغ وحدت و اتحاد عمل چپ باید رفت سراغ آنان و در مورد سیاست و پراتیک چپ در قبال جامعه و مردم در مورد آنان قضاوت کرد. باید قبل از خواست وحدت، از احزاب و سازمانهایی که خود را چپ می‌خوانند خواست که سیاست چپ و

نشان داد که کومه له هم دیگر نمیتواند میان صندلی راست و چپ لم دهد. این اعتصاب عمومی نشان داد که تنها با شعارها و مطالبات و سیاست چپ میتوان اتحاد مردم را حفظ کرد، نه با قاطعی شدن با ناسیونالیسم کرد و راست جامعه. نمیشود فوراً روی اسب "هخا" پرید، اما وقتی چپ جامعه بحرکت در میاید در جای خود یخ کرد و بازهم ادعای چپ بودن کرد! این را باید از رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران سوال کرد؟ از این نوع چپها در جامعه زیاده بوده و هستند و خواهند بود. نمونه این چپها را ما

نیز منعکس کرد، و بار دیگر پوپولیسم وارونه رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران را نیز در محصه گیر داد. نمیتوان اول گوشی تلفن را برداشت و به رهبری حزب دمکرات ویا جریانات کردی زنگ زد و دید که آیا با هم فراخوان اعتصاب عمومی میدهند یا نه و همچنان ادعای چپ بودن داشت! قبل از دعوت به "وحدت" باید خواستار توضیح رهبری کومه له در این مورد شد؟ ما خوشحالیم از اینکه يك عده در میان کومه له از این حرکت رهبری کومه له ناخشنود میشوند. این اعتصاب عمومی

گذاشته ایم تا چپ بماند. ما از کومه له می‌خواهیم که سیاست و پراتیک چپ را در قبال ناسیونالیسم کرد و راست جامعه در پیش گیرد. این را از هر حزب و جریانی که خود را چپ میدانند نیز انتظار داریم و با آن در مورد آنان قضاوت می‌کنیم. اعتصاب عمومی اخیر مردم شهرهای کردستان حرکت اعتراضی اجتماعی عظیمی بود در مقابل جمهوری اسلامی و مثل هر حرکت مهم اجتماعی دیگری فشار خود را بر ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای آن و حتی بر خود کومه له

اکتبر، دوازدهمین سالروز تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق را به کمونیست‌ها، به رهبری و کادرها و اعضا حزب کمونیست کارگری عراق، به حکمتیست‌ها و تمام آزادیخواهان تبریک می‌گوید!
زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق!
زنده باد سوسیالیسم!

<p>کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری — حکمتیست دبیر: حسین مرادیبگی (جهه سور) h_moradbiegi@yahoo.com Tel: 00447960233959</p>	<p>اکتبر چهارشنبه‌ها منتشر میشود، اکتبر را تکثیر کنید و آنرا بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!</p>	<p>اکتبر سردبیر: عبدالله شریفی sharifi_abdollah@yahoo.com Tel: 00467369752 26 دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی esmail.waisi@gmail.com</p>
--	---	--

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست پیوندید!

نگاهی مجدد به اعتصاب عمومی شهرهای کردستان! آنچه که کمونیستها و آزادیخواهان جامعه باید بدانند!



عبدالله شریفی

بر خلاف محتوی و شکل مبارزه متحده مردم در اعتصاب عمومی شهرهای کردستان، ۱۶ مرداد امسال، مباحث حول این رویداد در میان جریان‌های سیاسی در سطحی نازل و عقب مانده پیش رفت. این حرکت هماهنگ و متحد، با مطالبات انقلابی، بخش زیادی از نیروهای سیاسی را نه تنها خوشنود نکرد بلکه حول آن به بدترین وجه ممکن نفرت پراکنی کردند.

سوال این است که چرا باید جایگاه احزاب سیاسی را در ابعاد متفاوت مرور کرد؟ چرا باید درسهای این تحریک اجتماعی را تحلیل و بررسی کرد؟

ما باره‌ها از زوایای مختلف به روایات "چپ" و راست، راجع به این حرکت اعتراضی گفته ایم و نوشته ایم. آنچه من در این نوشته قصد دارم تعقیب کنم، روشن کردن سایه روشنهایی است که جریان‌های سیاسی مختلف با هدف معین در این رابطه و در امتداد این اعتراضات تلاش میکنند بوجود آورند، ابهام پراکنی شکست خوردگانی که سعی میکنند بهت و قامت واقعی این تلاش مشترک و متحد مردم را منحرف جلوه دهند.

صورت مسئله چیست؟

بعد از مضحکه انتخابات ریاست جمهوری رژیم ایران، با ترور و شکنجه جوانی و طرح ترور چند نفر دیگر، در شهر مهاباد، رژیم با مقابله مردم این شهروبرو شد. ابعاد این حرکت به سرعت به شهرهای دیگر، ابتدا در مناطق شمالی کردستان ایران و سپس به مناطق جنوبی کشیده شد. نظامی کردن و

بگیر و بند و کشتار و و ارباب نتوانست مردم انقلابی و مبارز را عقب براند. تا اینجا هنوز افقهای مختلف بر فراز تحرکات مردم در گشت و گذار بود، قوم پرستان کرد، بسیج شده بودند تا مهر ارتجاعی ترین افق را بر آن بزنند. حقیقت این است تا مقطع حرکت مردم سندانج با خواسته های معین و انسانی، هنوز مطالبات کنکرت، شعار مردم نبود. فراخوان تفرقه افکنانه جریان قوم پرست پژاک به مردم، که "پرچم کردستان را بدست بگیرد" با عکس العمل به موقع حزب حکمتیست مواجه شد. مردم جوابی به پژاک و قوم پرستان معلوم الحال ندادند. مردم با شعارهای رادیکال و انسانی خود خواهان آزادی دستگیر شدگان و محاکمه عاملین کشتار مردم شدند. در این موقع از طرف سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)، فراخوان اعتصاب عمومی با مطالبات، خروج نیروهای نظامی از شهرها و محل کار و زندگی مردم، آزادی تمام دستگیر شدگان، و محاکمه و مجازات عامین کشتار مردم، داده شد. حزب حکمتیست از این فراخوان حمایت کرد و در قدمهای بعد نه تنها بصورت حمایت بلکه بعنوان دخالت کننده فعال، در این حرکت شرکت کرد. اکنون بعد از گذشت ۲ هفته از آن اتفاق، هنوز مباحث حول آن در جریان است. هنوز تلاشهای متحد کننده ما برای آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان در جریان است، هنوز فضای اعتراضی جامعه کردستان ملتهب است. در این رابطه سوالات متعددی وجود دارند که باید جواب بگیرند من اینجا به چند سوال اساسی میپردازم.

باید دید که چرادر متن تحولات جاری فالانترین بخش جنبش ملی، یعنی بخشی ناشناخته و کانگستر قوم پرست کرد مجال تحریک پیدا میکند؟ پژاک شاخه ای از پ ک است که تا همین حالا هم توسط جناحی از فرماندهان سپاه پاسداران حمایت و لانس می شود، امری تصادفی نیست که سایت بازتاب سر به محسن رضایی مرتب و با بهانه های گوناگون پژاک را به رخ این و آن

میکشد، اما این کل منظره را تعریف نمیکند، ناسیونالیسم کرد و حزب سنتی و رسمی آن، حزب دمکرات، همیشه در قبال تحرکات رادیکال مردم فلج شده است. تلاش این جریان در مهار خیزشهای رادیکال و وسیع مردم و ساخت و پخت از بالا جز لایتجزای سیاست این حزب بوده است. بقول رهبران نشان در داغ ترین مراحل جنب و جوش مردم در گوش گاو خوابیده اند، این بار کم تحرکترین جریان بود که در حاشیه قرار گرفت. البته معمولاً بحران درونی احزاب ناسیونالیست و راست با اوجگیری اعتراضات رادیکال و انقلابی مردم تشدید میشود، مسیری که این جریان با وجود اینکه خود در عراق جلو صحنه بازی داده شده اند، ناکامیها، برملا شدن ماهیت واقعیشان برای مردم سیمای اینها را همانطور که میبایست باشند نمایش میدهد. توهامات نیروی جنبش ناسیونالیست کرد، در عراق، بعد از این همه جنایت تفرقه پراکنی و فقر و بی حقوقی مردم که سرانجام دارد به تسلیم سفید آنها به زیر پرچم اسلامیهامانجر میشود، بی افقی و بی آیندگی موقعیتشان علیرغم "رئیس جمهور و پارلمان و حکومت"، امیال و امید بخش وسیعی از جنبش ناسیونالیستی را به ورطه ناامیدی و سلب اعتماد واقعی به این احزاب کشانده است. بدتر اینکه در ایران، با اوجگیری مبارزات مردم و به میدان آمدن وسیع آنها، امید به پروژه عراقیزه کردن ایران نزد نیروی این جنبش با تردید و تزلزل مواجه شده است. بی افقی آمریکا در عراق، شکست سیاسی و حتی نظامی میلناریستی، امید به عراق دیگر در ایران را نزد این جماعت تار کرده است. از طرفی دیگر با روی کار آمدن احمدی نژاد و بخش فشرده و فوق ارتجاعی اسلام سیاسی، جریانات موسوم به "اصلاح" طلبان کرد را با آن قالب از میدان بیرون ریخت و بی خاصیت شدند. این فاکتورها ضریب نفوذ و حضور کمونیسم کارگری، وجود شبکه قوی از رهبران کمونیست مورد اعتماد مردم، تاریخ ویژه

حضور چپ و کمونیسم در تحولات جامعه کردستان، وجود تحزب کمونیستی با حضور حزب کمونیست کارگری حکمتیست، برای اثبات این ادعا باید گفت: اکنون دو هفته است که رهبران کمونیست، مجید حسینی و عبدالله دارابی همراه گارد آزادی در دل همین میلتاریزم مردم را سازمان میدهند، کمونیسم را اشاعه میدهند... این کار بدون نفوذ اجتماعی کمونیسم در جامعه ای کجا ممکن میشود. کل این عوامل، شرایطی را در جامعه کردستان بوجود میآورد که تاخت و تاز جریانات ناسیونالیست را کند میکند. علاوه بر این فاکتورهای با ثبات، باید به بحران درون حزب دمکرات، که هنوز در جنگ کرسی و غیره در گنجی شماره شش و هفت اعضا دفتر سیاسیشان باید شکایت ها را به بارگاه مسعود بارزانی بر بند نیز اشاره کرد، امید ضعیف و ناتوانی این حزب در جمع کردن نیروی جنبش ناسیونالیستی، امکانناهد سیاهیایی را در درون جنبش کردایتی میدهد، ساختن و پرداختن سازمان زحمتکشان در دوره ای و اکنون ساختن و پرداختن جریان بی ریشه و بی پایه مانند پژاک بر این متن هر چند موقتا اما ممکن میشود. این بحث ما را به اهمیت و ضرورت حضور و دخالت فعال جریان کمونیستی و حکمتیستی میبرد، جریانی که با دخالت فعال رنگ و افق انسانی را در تحرکات اخیر غالب کرد. میگویند که آیا نمیشد خود به تنهایی به پای سازمان دادن اعتصاب میرفتید؟ آیا درست بود که از کومه له حمایت کردید؟ باید جواب این سوال را از درچه منافع جامعه باید داد، کسی که از منافع فرقه ای سازمان و این حزب و آن حزب به جواب این سوال بنشیند از همان جوابهای سطحی فرا نخواهد رفت، اتفاقاً این جسارت از زاویه تقویت چپ جامعه، از زاویه منافع عمومی جنبش سرنگونی بدست مردم، کار هر کسی نیست، کومه له با هر انتقادی که ما به سیاستهایشان داریم، بعد از دو دهه اولین بار است که چنین تصمیم

درست و رادیکال گرفته است، مشکل ما با رهبری کومه له دفاع شرمگینشان از تاریخ و کمونیسم و سوسیالیسمی است که با هر تفسیر خود را به آن نسبت میدهند، سکوت چندین ساله در مقابل ناسیونالیسم کرد اولین قربانیها را خود رهبری کومه له گرفته است. بخش راست درون کومه له از بی تحرکی سیاسی چپ آن قوت گرفته است، ما بدون خوش داشتن و نداشتن کسی از این تصمیم درست، در جهت منافع عمومی جنبش مردم، حمایت کردیم. نه تنها حمایت بلکه فعالانه دخیل شدیم، در هدایت و رهبری آن سنگ تمام گذاشتیم. با این حرکت مسئولانه نه تنها چپ و جبهه سوسیالیستی و آزادیخواهی جامعه را در مقابل جمهوری اسلامی و ناسیونالیستها قوی کردیم، بلکه زبان چپ درون کومه له را علیه راست آن باز کردیم. اینکه نفوذ سازمانی حزبی را با این حرکت سنجیدن نهایت سطحی نگری است. کومه له آوازه تاریخ چندین ساله کمونیسم در جامعه کردستان را با خود دارد، توجه باید کرد که اکنون جریان قوم پرست و ارتجاعی موسوم به سازمان زحمتکشان هم خود را کومه له معرفی میکنند، سایت بازتاب و جریانات راست و ناسیونالیستی ایرانی هم آنها را به اسم کومه له معرفی میکنند، اما آیا اگر مثلاً این جریان چیزی میگفت مردم وقتی میگذاشتند؟! بی تردید نه، پس نفوذ کمونیسم در جامعه، کمونیسمی که به کمتر از رهایی انسان، رفاه و آزادی کامل راضی نیست، این حرکت را به جوش آورد. اما نماینده این کمونیسم در هر سائیزی و اندازه ای، واقعا کیست؟ مگر غیر این است که حکمتیستها هستند.

جنگال پلاک پنجا و هفتیه!

تنها راست ناسیونالیست و قوم پرستان کرد نبودند که بازندگان این تحریک به حساب میآیند، بلکه رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران، نیز در زمره جنگال بپا کردهای بی پایه بودند. این جریان در دفاع از قوم پرستان کرد وارد

قلبشان برای آزادی و برابری و رفاه جامعه می‌تپد، باید این حرکت جسورانه و ضد فرقه ای، حکمتیستها را در تقویت چپ و آزادیخواهی جامعه ارج بگذارند، باید حول پرچم چنین حزبی که می‌خواهد پرچم رهایی انسان را بر فراز مبارزات مردم برای پیروزی، برافرازد، پیبوندند. منشور ما برای سرگونی جمهوری اسلامی، خواست و امیال مردم آزادیخواه برای پاک کردن کامل حکومت اسلامی را نمایندگی میکند، حول این منشور باید متحد شد.

عدم حساسیت اینها به قوم پرستی همین است، اما کمونیستهای جامعه ما آگاه هستند، میدانند که طراحان انقلاب مخملی ها و انقلاب همه با هم، امروز دیگر محصول پنتاکون و سازمان سیا است، قوم پرستی هم همچین، به آسیا میانه نگاه کنید، لابد طراحان انقلاب مخملی کشور های قرقیزستان و ازبکستان از پشت تربیون معلومند. بطور یقین کمونیستها و آزادیخواهان کسانی که خواهان جارو کردن کثافت اسلامی بر زندگی و جان مردم هستند، کسانی که

نقطه و يك ساعت، مردم را به "قیام" دعوت میکنند. مدت، روش، طرز تفکر، در تمام ابعاد کارشان همان پلاک پنجاه و هفتی هاه بر خود دارد. این جریان در حرف چپ نما و در عمل راست است، نامسئول و نانسجیده می‌رود و می‌باید. این جریان با سکولاریسم، سکولاریسم و انقلاب عمومی، راه به جایی نمیرد. اینها نهایتا به قطبی از جامعه پیوند می‌خورند، اگرچپ پرپولیست انقلاب ۵۷ دنبالچه جنبش ملی مذهبی بودند، اینها دنبالچه ناسیونالیسم محافظه کار ایرانی خواهند شد.

منصور حکمت و نقد مدون از خلقگرایی از انقلاب همگانی و... باز اکنون در قالب جدید مصرانه نمایندگی توهمات انقلاب همگانی را بعهده گرفته اند. انگار نه انگار نقد مارکسیسم انقلابی در کنکره اتحاد مبارزان را تجربه کرده باشند، انگار نه انگار که کمونیسم کارگری منصور حکمت را شنیده باشند. این جریان با هر جنجالی، انقلاب انقلاب راه میندازد و دنبال هر جریانی میفتد. روزی روی ترک اسب هوا می‌خواهد "انقلاب" کند، روزی الاهواز، روزی همراه پژاک در یک

زمین بازی شدند و با فحاشی به حکمتیستها به رختکنها روانه شدند. متاسفانه این حزب بعد از جدایی ما، بعد از تلفات و لطماتی که به جنبش کمونیستی و جبهه آزادیخواهی زدند، روز بعد از روز در سراشیب سقوطی منحط قرار گرفته اند. این جریان از هشدار ما به مردم که دنبال جریانات و شعارهای قوم پرستانه نروند، آزده خاطر شدند، گفتند که مانع آمدن مردم به خیابان و مانع "انقلاب" هستیم. با کمال تاسف این جریان علیرغم تلاش

مضحکه قانون اساسی عراق و سلب حقوق انسانی زنان!

قوانین جاری را لغو اعلام می کند و قوانین خانواده را کاملا به شریعت اسلام و سایر ادیان در عراق ارجاع می دهد. بدین ترتیب زنان عراق از این پس بدون حمایت و در چنگال نابرابری و خشونت اجتماعی رها می گردند. ملاک آزادی يك جامعه آزادی زنان و آزادی کودکان است. برابری شهروندان جامعه است. نیروی متممن جهان باید علیه رها شدن بربریت اسلامی و قومی ضد زن، علیه این توحش در عراق بایستد، باید به منشور سازمان آزادی زن و کمپین ینار محمد پیوست. این انسانی ترین سنگر در مقابل کل این توحش است.

چه که جاری است صد برابر کند. میتواند دامنه ازدواج برای کودکان دختر و رفع محدودیتهایی بر تعدد زوجات برای مردان و کتک زدن زنان و بساط سنگسار، شلاق و حجاب اجباری را رسماً در خیابانها پهن کنند. هم اکنون گله حزب الله، و خیل لپمن اسلامی ها، در شهرهای نجف و کربلا، بروی زنان اسید میپاشند و تیغ میکشند. در شهرهایی مانند موصل زنان مدنی را تحت نام بد حجابی همان جا ترور و تیر باران میکنند. بی تردید با این مرحله با اسلامی کردن این قانون، تباهی و بی حقوقی زنان آخرین بازمانده های تمدن و امنیت را زیر تیغ ارتجاعی قومی و مذهبی می گذرانند. پیش نویس قانون اساسی جدید در بند چهارده تمام

وسیعاً از زنان در بغداد با شعارهای "ما جامعه آزاد و برابر می خواهیم"، "ما زنان در عراق خواهان حقوق برابر هستیم". به چندین تجمع اعتراضی در مقابل دفاتر دست اندکاران نیروهای امریکا پرداختند. در این رابطه کمپینی از طرف سازمان آزادی زن عراق و ینار محمد، مدتی است در کشورهای اروپایی و امریکایی و عراق در جریان است. ینار و پلاتفرم سازمان آزادی زن عراق، دفاع متمندان از حقوق برابر شهروندان است. هر چند قوانین جاری تاکنون همان قانون احوالات شخصی رژیم بعث میباشند، هر چند این قانون اساسی متکی بر شریعت اسلام بود اما مشروعیت بخشیدن به این توحش میتواند ابعاد غیر انسانی را از آن

حقوق زنان در جامعه عراق است. سالهاست که زنان در جامعه عراق تحت حاکمیت خودگماردگان قومی و مذهبی، در بی حقوقی کامل بسر میبرند. رشد فرهنگ و سنن عقب مانده و مردسالار و ترور هزاران زن، ربودن دختران و ازدواجهای اجباری زیر سنین پایین و بی حقوقی کردن و حذف زنان در اداره جامعه سهمی بوده است که زنان عراق در این سناریو نصیب برده اند. اکنون بیم آن می رود که این بی حقوقی با تدوین یک قانون ارتجاعی قومی و اسلامی مشرو عیت این ترور و کشتار و بی حقوقی زنان را رسمیت دهد، و دست جریانات فوق ارتجاعی را در سرکوب و کشتار زنان بیش از این باز کند. همین چند روز قبل جمع



سوسن هجرت

همانطور که مطلع هستید قانون اساسی عراق به محل تلاقی درگیریهای جریانات قومی و اسلامی در عراق مبدل شده است. تاکنون با توجه به عمق اختلافات بازیگران سناریوی سیاه، هنوز به نتیجه ای نرسیده اند. اما آنچه در این میان توجه بخشی از افکار جهان را به خود جلب کرده است، سرنوشت

اعدام آزادیخواهان!

گی کنید، نجات رسولی نیا از خطر مرگ کار مبارزه و اتحاد مردم است، نباید اجازه داد رژیم کشتار و سرکوب، با پاپوش دوزی و پروندهسازی جعلی آزادیخواهان را به پای جوخه اعدام بفرستد. **زنده باد اعتراضات یکپارچه و آزادیخواهانه مردم کردستان!** ۲۳ اوت ۲۰۰۵

طبق گفته خانواده رسولی نیا که با او ملاقات کرده اند مصطفی رسولی نیا تحت شکنجه های مختلف مجبور به اعتراف میشود. رسولی نیا ادعا کرده است که او قتلی مرتکب نشده و ماموران رژیم با اعمال شکنجه او را وادار به قبول چنین جرمی کرده اند و او قاتل نیست.

مردم آزادیخواه و برابری طلب سازمانها و نهاد های انساندوست جان مصطفی رسولی نیا در خطر اعدام است، به او کمک کنید و به ادعا رسولی نیا مبنی بر اینکه او قاتل نیست و تحت شکنجه مجبور به این اعتراف دروغین شده رسیده

امنیتی رژیم با تمام امکانات خود از قبیل باتوم، گلوله های ساچمه ای و گاز اشک آور به مردم حمله ور میشوند.

نیرو های سرکوبگر رژیم جهت ترساندن مردم و نشان دادن کنترل خود بر اوضاع همانروز بدون داشتن مدرک و یا شواهدی دال بر هیچ گونه اتهامی علیه رسولی نیا بجز دفاع از خواست و مطالبه بر حق مردم، شب هنگام او را در راه منزل دستگیر کرده و رسولی نیا را به اتهامات بی پایه، قتل و غیره ابتدا به اطلاعات مهاباد و سپس به نقده و سر انجام به زندان ارومیه انتقال میدهند.

شدگان اعتراضات اخیر در کردستان هم اکنون تحت وحشاینه ترین شکنجه های روحی و جسمی قرار دارند و با خطر اعدام مواجه اند! در اعتراضات مهاباد تعداد زیادی دستگیر شده اند که در میان آنها جوانی بنام مصطفی رسولی نیا فرزند محمود در تاریخ ۲۵ تیر ماه سال جاری دستگیر شده است، رسولی نیا در اعتراضات مردمی شهر مهاباد شرکت داشته است. تظاهراتیکه در منطقه پشت تپه میدان استقلال مهاباد شکل گرفت رسولی نیا همراه مردم به جنایات رژیم در کردستان اعتراض میکند. نیرو های انتظامی و اطلاعاتی و



بیریا مولود نژاد

با اعتراضات یکپارچه شهرهای کردستان، جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی، چندین قدم به عقب راند، بار دیگر جمهوری اسلامی برای ارجاع و ایجاد جو وحشت، دست به اعدام جوانان و کشتار و دستگیری مردم بیگناه زده است. دستگیری

28 مرداد، سالروز یورش خمینی به مردم کردستان، روایت های مختلف



صالح سرداری

بیست و شش سال از فرمان حمله خمینی به مردم کردستان می گذرد. اکنون بعد از این سال ها تغییرات بسیاری در صحنه سیاست در ایران در میان مردم و رژیم . نیروها و احزاب دخیل در آن دوره بوجود آمده است. جمهوری اسلامی تازه بقدرت رسیده برای سرکوب انقلاب، برای سرکوب آزادی های سیاسی، برای استقرار پایه های قدرت خود و برای بشکست کشاندن انقلاب 57 مردم ایران دست به حمله به همه دستاوردهای انقلاب زد.

بعد از حمله به دانشگاهها و مردم ترکمن صحرا و به گلوله بستن کارگران بیکار در اصفهان، یورش جنایتکارانه به کردستان را سازمان دادند.

کردستان سنگری مهم در ادامه انقلاب 57 بود. رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی با مسلح کردن مرتجعین محلی و فئودال ها و با در اختیار قرار دادن پول و امکانات زیادی به احمد مفتی زاده و دایر کردن مکتب های قرآن در اکثر شهرهای کردستان می خواست جا پای خود را در کردستان باز کند. در کردستان بخاطر قدرت چپ این دارودسته های ارتجاعی نتوانستند در میان مردم جمهوری اسلامی را به مردم بقبولانند. ناسیونالیسم کرد در قالب حزب دمکرات نیز مرتب با جمهوری اسلامی در مذاکره و بند بست بود.

جمهوری اسلامی می خواست به بهانه خلع سلاح مقر مزدوران محلی و مکتب قرآنی های طرفدار مفتی زاده در روز 23 تیرماه 58 در شهر مریوان توسط مردم این شهر حمله خود را به کردستان آغاز کند که با هشیاری کمونیست های آن شهر و خصوصا رفیق فواد مصطفی سلطانی خنثی گردید. برای جلوگیری از این جنگ زودرس و نابرابر در یک اقدام تاریخی شهر را به نشانه اعتراض تخلیه کرده و کوچ مشهور مردم شهر را سازمان دادیم. اما 2 هفته بعد از پایان کوچ مردم مریوان، توطئه دیگری را در منطقه پایه برای این حمله جنایتکارانه چیدند. در روز بیست و هشت مرداد ماه 58 با فرمان خمینی جلا گل های حرب الله و پاسداران و بسیجیان و ارتش جمهوری اسلامی با همه سلاح های خود از زمین و هوا به کردستان حمله کردند. خیلی از کسانیکه امروز دکتر و مهندس و جامعه شناس دوم خردادی تشریف دارند از فرماندهان و آمران این جنایت بر علیه مردم کردستان بودند. اینها معماران و بنیانگذاران وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و دیگر دستگاههای مخوف و آدمکش جمهوری اسلامی بودند که در مقاطع مختلف برای حفظ این حکومت شیوه های مختلفی را برگزیده اند.

اگرچه جمهوری اسلامی با تکیه بر خشونت و جنایت و توهمات که مردم به این رژیم داشتند توانست شهرهای کردستان را به اشغال درآورد اما دیری نگذشت که اعتراضات مردم در شهرهای کردستان و همچنین فعالیت نیروهای مسلح پیشمرگ توانست جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرده و خمینی را وادار کرد اولین جام زهر را بنوشد و در 26

آبانماه به مردم کردستان پیام آتش بس بدهد تا بلکه بتواند نیروهای خسته و فرسوده اش را برای مدتی بازسازی و دوباره به کردستان حمله کند اکنون بیست و شش سال از یورش خمینی به مردم کردستان است. در میان جمهوری اسلامی و نیروهای شرکت کننده در این نظام تغییرات بسیاری بوجود آمده است. بنی صدر رئیس جمهور وقت که به سربازان و پاسداران دستور داد تا کردستان را به اشغال درنیابورند بند پوتین هایشان را باز نکنن خود در خارج کشور بسر می برد. بنی صدر در تمام مصاحبه ها و نوشته ها و سولاتی که بمناسبت های مختلفی از وی کرده اند نه تنها حاضر نیست این جنایت خود در آن دوره را محکوم کند و از مردم پوزش بخواهد، بلکه مردم کردستان و نیروهای سیاسی کرد را مسول اتفاقات آن دوره می داند.

در مورد حمله 28 مرداد به کردستان و این وقایع روایات مختلفی داده می شود. بعضی ها آن را جنگ کرد و فارس می نامند بعضی ها به جنگ شیعه و سنی ربطش می دهند. اما این روایتها گمرا کننده اند. ذره ای به واقعیت های آن دوره نزدیک نیستند.

واقعیت این است این حمله جمهوری اسلامی به کردستان حمله به آخرین سنگر انقلاب در ایران بود. کسانیکه این حمله را حمله فارس ها و غیر کردها به کردستان میدانند پس حمله جمهوری اسلامی به ترکمن صحرا به دانشگاهها و اعدام کردن صدهزار نفر از شریف ترین انسان های آزادیخواه در سایر نقاط ایران را چگونه توجیه میکنند؟ همه ما میدانیم که در این حمله به کردستان آنهایی که جلودار نیروهای جنایتکار به مردم در کردستان بودند

کرد زبان بودند و هستند. و بر عکس خیلی از انسان های چپ و کمونیست غیر کرد هم در مقابل این جنایت جمهوری اسلامی در کردستان ایستادند و جان باختند.

روایت دیگری که مذهبی های کردستان اکنون از آن تاریخ میدهند بی پایه و اساس است. همین "سنی مذهب" های کرد که آنوقت ها در مکتب قرآن های احمد مفتی زاده و "سازمان پیشمرگان کرد مسلمان" سازمان داده شده بودند پیشقراولان حمله سرکوبگران سپاه و بسیج و گله های حزب الله در کردستان بودند و صدها انسان کمونیست و آزادیخواه را در شهرهای کردستان به خلخالی جلا سپردند و بعضی از آنها هنوز هم دارند به این رژیم خدمت می کنند.

واقعیت این است در کردستان بعد از سقوط رژیم شاه تحت هدایت کومه له آن دوره که سازمانی چپ و نفوذی اجتماعی داشت مردم در شوراها و بنک های محلات خود را سازمان دادند. تشکلات توده ای مانند سندیکاهای کارگری تشکل های زنان. جامعه معلمان. اتحادیه های دهقانان. تشکل های دانش آموزان ایجاد گردیدند. مردم پادگانها و مراکز نظامی را خلع سلاح کرده بودند و خود در شکل ملیشایی توده ای مسلح بودند. حفاظت شهرها و روستاها را خود بعهده داشتند. انواع اجتماعات و تظاهرات و برپا می شد.

ضد انقلاب جمهوری اسلامی تاب تحمل این اوضاع را در کردستان نداشت و اساسی ترین دلیل فرمان حمله به کردستان به این خاطر بود که نمی توانست تحمل کند مردم در سرنوشت خود دخالت کنند بخصوص که کمونیست ها و چپ ها در آن دست بالا داشتند.

در آن دوره توده ایها و بعدا سازمان اکثریت هر چه در چپته داشتند در کنار جمهوری اسلامی بر علیه مردم کردستان و کومه له بیرون ریختند کومه له و مردم کردستان را عوامل پالیزبان و بیگانه و ضدانقلاب نامیدند. در خدمت جمهوری اسلامی کمر به شکار کمونیست ها و آزادیخواهان در کردستان بستند و مانند سایر نقاط ایران به لو دادن مبارزین و مخالفین جمهوری اسلامی پرداختند.

اکنون و بعد از گذشت 26 سال از آن تاریخ بخشی از سازندگان این تاریخ کومه له با جعل نام کومه له به کسان و جریانهای پیوسته اند که مقاومت و مبارزه مردم کردستان را علیه جمهوری اسلامی را به مسئله قومی و ملی ربط میدادند و می گویند جمهوری اسلامی به این خاطر به کردستان حمله کرده است. انگار نه شورایی نه اتحادیه ای نه بنک های نه تشکلی وجود داشت و نه اجتماعات و تظاهرات و شعارها و مطالباتی که مردم برای خواست های انسانی خود و برای تغییر و بهبود در زندگی در آن سال ها مبارزه می کردند برای خودمختاری و قدرالیم بوده است.

در سالگرد 28 مرداد جا دارد از دستاوردها و تجارب آن درس گرفت. اکنون بعد از اعتراضات اخیر و بخصوص بعد از اعتصاب عمومی 16 مرداد در همه شهرهای کردستان چپ در جامعه در موقعیت بهتری قرار گرفته است. باید این موقعیت را ارتقا بخشید این دست کمونیست ها را می بوسد.

سی ام مرداد 1384

کمکهای مالی به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران_ حکمتیست

واحد لینشو پینگ در سوئد 3500 کرون

رسول بناوند 500 دلار

کمپین برای آزادی دستگیرشدگان اخیر! گفتگوی اکتبر با خالد حاج محمد

اکتبر: خالد حاج محملي؛ در جریان اعتراضات وسیع مردم در شهرهای کردستان نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی علاوه بر به قتل رسانیدن و زخمی کردن عده زیادی از مردم معترض، صدها نفر را دستگیر و زندانی نمودند. در میان دستگیر شده گان عده ای از فعالین سرشناس عرصه های متفاوت اجتماعی از قبیل "برهان دیوارگر" وجود دارند و اکنون در زندان بسر میبرند. حزب حکمتیست کمپینی را جهت آزادی فوری دستگیر شدگان از جمله "برهان دیوارگر" در سطح جهانی اعلام کرده است. شما مسئول پیگیری و پیشبردن کمپین آزادی برهان در داخل ایران هستید. وضعیت این دستگیر شدگان بخصوص برهان دیوارگر چگونه است؟

خالد حاج محملي:

تا کنون هیچ آمار دقیقی از تعداد دستگیرشدگان در دست نیست. در اجرای اعتراضات اخیر نیروهای انتظامی و اطلاعاتی رژیم صدها نفر را هم در جریان خود اعتراضات و هم در خانه گردیها و کنترل جاده ها و محل کار و... به بهانه های مختلف دستگیر و زندانی کرده اند. در این مدت به کرات پیش آمده که مردم را از سر کار، از خونه، در مسیر راه از شهری به شهر دیگر بدون هیچ مدرکی دستگیر کرده اند. مراکز جاسوسی و اطلاعاتی رژیم هر کس را که زمانی اعتراضی کرده و پرونده ای داشته است را شبانه از خونه بیرون کشیده و روانه زندان کرده اند. مسئله این است که همراه با حکومت نظامی که به مردم تحمیل کردن، همزمان با دستگیری و کنترلها و تهدیدها میخواستند با ایجاد فضای رعب و وحشت در میان مردم فضای اعتراضی در جامعه را شکسته و مردم معترض و متنفر را به عقب برانند. در چنین اوضاعی بخشی از فعالین اصلی و

شخصیتهای شناخته شده از جمله برهان دیوارگر را هم دستگیر میکنند. به منزل آزاد زمانی میریزند و اموال و اسناد کانون کودکانی که نهادی علنی و رسمی است را با خود میبرند. رویا طلوعی را دستگیر و روانه زندان میکنند، دهها نفر شناخته شده دیگر را تهدید کرده اند. در حال حاضر صدها نفر از جوانان و مردم در زندانهای رژیم هستند. در این مدت به وثیقه های سنگین تعدادی را آزاد کردند و لی هنوز زندانهایشان پر است. و راستش به هر میزان آزاد کرده اند به همان میزان افراد جدید را به بهانه های مختلف دستگیر و روانه زندان کرده اند. زندانبانان را عموماً شکنجه کرده اند. تمام آزاد شدگان حکایت از شکنجه و بی حرمتی به دستگیر شدگان در زندان میکنند.

هر کس دستگیر شده تلاش کرده اند با شکنجه و بی حرمتی شخصیت او را خرد کنند و زندانی را چنان بترسانند که دیگر اعتراض نکند و از این فراتر همین فضا را به جامعه و مردم منتقل کند. از غذای کافی نه تنها از نظر کیفیت بلکه از نظر کمیت هم خبری نیست. زندانبانان مجبورند از فروشگاه زندان غذای خود را با قیمتهای بسیار بالاتر از بازار بخرند. مردم را با زور و بی دلیل زندان کرده اند اما از تامین غذای آنها هم سر باز میزنند. خارج از اینها نبود امکانات ورزشی، تفریحی، بهداشتی و درمانی و زیستی و بقیه مایحتاج را نیز باید اضافه کرد.

در مورد برهان دیوارگر پرسیدید، ایشان کماکان در زندان است و تا کنون اجازه ملاقات حضوری به بستگان او و از جمله همسر و کودک ۸ ساله اش نداده اند. محمد علی دادخواه که یکی از وکلای بسیار مشهور در ایران است وکالت برهان دیوارگر را قبول کرده است. روز یکشنبه ۳۰ مرداد برابر با ۲۱ اوت

۲۰۰۵ محمد علی دادخواه وارد سقز شده تا ضمن دیدن پرونده برهان ایشان را ملاقات کند. مقامات قضای رژیم مانع شده اند و دادخواه نتوانسته است نه پرونده موکل خود و نه خودش را ملاقات کند.

اکتبر: حزب حکمتیست در این مدت چه اقداماتی را پیش برده است و کلا کمپین شما به کجا رسیده است و چقدر توانسته اید توجه افکار عمومی را به این ماجرا جلب کنید؟ مردم و نهادها و ارگانهای اجتماعی چکار باید بکنند؟ چه انتظاری از آنان دارید؟

خالد حاج محملي:

ما تقریباً از روز ۸ اوت ۲۰۰۵ کمپین خود را شروع کردیم. در حال من و رفیق محمود قزوینی مسئولیت پیش برد این کمپین را به عهده داریم. همزمان دهها رفیق ما از کشورهای مختلف به کار این کمپین مشغولیم. ما تا کنون مرتب اخبار دستگیریها و تمام اخبار مربوط به برهان دیوارگر را به هزاران ادرس اتحادیه و نهادها و شخصیتهای مختلف و سایتهای رادیوها و رسانه های مختلف رسانده ایم. نامهای مختلفی در این زمینه و از جمله نامه رحمان حسین زاده معاون لیبر حزب به مجامع بین المللی و اتحادیه ها و ... و نامه مریم اخضر پور همسر برهان دیوارگر را به زبانهای از جمله انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، دانمارکی، سوئدی، فنلاندی و ... ترجمه و برای لیست بلند بالایی در این کشورها ارسال شده است. در کشورهای مختلف رفقای و شخصیتهای شناخته شده ما به بسیاری از مراکز و نهادهای انساندوست و اتحادیه ها و احزاب و پارلمانها مراجعه کرده و در جلب توجه آنان و اهمیت این کمپین و نقشی که میتوانند به عهده بگیرند کار کرده اند. با رسانه و رادیوهای مختلف به هر میزانی که

امکان بوده صحبت شده است. تا کنون ما توانسته ایم در خارج کشور تعدادی از اتحادیه ها و نهادهای مختلف را پای این کمپین بیاوریم. تا کنون تعدادی از اتحادیه های کارگری و از جمله، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد که شامل ۲۳۴ اتحادیه در ۱۵۴ کشور و با ۱۴۵ میلیون عضو، کنگره اتحادیه های بریتانیا، فدراسیون اتحادیه های کارگری دانمارک، اتحادیه سراسری کارگران دانمارک، اتحادیه کارگران شیمی فنلاند، اتحادیه کارگران ساختمانی و حزب کمونیست فنلاند، اتحادیه کارگران نفت نروژ میباشند که نامه های اعتراضی خود را برای احمدی نژاد و مقامات و سفارتخانه های ایران در کشورهای خود ارسال کرده اند.

در خود ایران تا کنون مریم اخضر پور در انعکاس وضعیت برهان دیوارگر نقش برجسته ای داشته است. نامه های او در سایتهای مختلف درج شده است و رسانه های زیادی آن را پخش کرده اند. تعدادی از رادیوها با ایشان مصاحبه داشته اند. همراه آن نامه های مادر برهان دیوارگر و خواهر و برادرش هم موثر بوده است. تعدادی از نهادها و تشکلات و جمعهای مختلف از در ایران به دستگیری برهان دیوارگر اعتراض کرده اند. کانون کودکان و انجمن زنان در سنندج، جمعی از انجمنها و نهادهای مردمی در این شهر، هیئت مؤسس تشکل سراسری کارگران بیکار، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری و ... از جمله آنها هستند.

کمپین ما ادامه دارد و این هنوز اول کار ماست. برهان دیوارگر باید آزاد شود. این خواست کارگران و مردم آزادیخواه ایران است. برهان دیوارگر به جرم دفاع از کودک، به جرم تلاش برای متشکل کردن کارگران، به جرم

دفاع از مردم و طبقه کارگر در زندان است. این حرکت دهنکچی به کل کارگران ایران است و این بر کارگران و رهبران و فعالین این میدان است که علیه آن اعتراض کنند. کسی را به جرم تلاش برای حقوق کارگر و تشکل کارگر و حقوق کودکان به زندان انداخته اند. همیشه از سر این گذشت و باید کاری کرد. سکوت در مقابل این حرکت رژیم، کار بسیار خطایی است. تلاش برای آزادی برهان دیوارگر و تمام دستگیرشدگان امری مهم است. مردم و نهادها و انجمن و وکلا و هر جمع و نهادی و انسانی که خودش را مدافع حتی حق شهروندی برای مردم میدانند باید در مقابل این توحش و این بربریت آشکار علیه طبقه کارگر ایستاد. برهان دیوارگر را زندان کرده اند تا کسی جرأت نکند برای تشکل کارگر و اتحاد کارگر و حقوق کودک و مردم کاری کند. نمی شود فعال جدی کارگری اسم خود گذاشت و در کنار این ماجرا گذشت. همیشه یکی از چهره های برجسته جنبش کارگری ایران، به جرایمی که گفتم زندان باشد و کسی از کنار آن بگذرد و فردا ادعا کند میخواهد کارگر را متشکل کند. مردم جوابت را نمیدهند و جدیت نمی گیرند. از همه این انتظار میروند که به هر شیوه که برایشان مقبور است از تومار اعتراضی تا تجمع در مقابل فرمانداری و ... از دست کشیدن چند ساعت از کار تا هر شکل و شیوه که برای خود کارگران و مردم و نهادها و ... ممکن است میشود استفاده کرد. ما به سهم خود در این راه نهایت تلاش خود را خواهیم کرد. ما محمود صالحی را از زندان بیرون آوردیم و برای بیرون آوردن برهان دیوارگر و سایر دستگیرشدگان نیز زور خود را خواهیم زد. اطمینان داریم که این کار مقبور است و مردم در این میدان ما را همراهی خواهند کرد.

کنفرانس بین المللی در باره خشونت علیه زنان!

دوم و سوم سپتامبر ۲۰۰۵

در شهر استکهلم _ سوئد

